

## UNITED FRONT FOR A SECULAR REGIME IN IRAN

<http://www.ghandchi.com/428-UnitedFrontSecularism-plus.htm>



سام قندچی

### جبهه واحد برای ایجاد حکومت سکولار در ایران

چرا طرح فراخوان [http://60000000.com/petition.php] شکست خورد؟ به همان دلیل که جنبش 2 خرداد شکست خورد، و آنهم چشم امید داشتن به اصلاح طلبان اسلامی برای رهبری موفقیت آمیز جنبش دموکراسی خواهی برای پایان دادن به جمهوری اسلامی است. منظورم این نیست که اصلاح طلبان اسلامی را دشمنان جنبش دموکراسی خواهی قلمداد کنم. خیر، این ها نیز نظیر الکساندر دوبچک در چکسلواکی سابق که خواهان سوسیالیسم دموکراتیک بود، متحد جنبش دموکراسی خواهی هستند، ولی باز هم نظیر دوبچک، تا زمانی که جنبش سیاسی از این نیرو انتظار رهبری تغییر رژیم مذهبی را دارد، جز ناامیدی نتیجه ای بدست نخواهد آمد. چرا؟ در سطور پائین توضیح میدهم.

ما از کسانی مانند شیرین عبادی مرتب می‌شنویم که وی نگران تضییق حقوق مسلمانان است. مثلاً همین چند روز پیش خانم عبادی در مجمع بنیاد جهانی معنویات در آلمان سخنرانی داشت و با تأکید دوباره اینکه خود ایشان مسلمان هستند به سخن آغاز کردند و نگرانی خود را از تضییق حقوق مسلمانان ابراز داشتند. آیا حرف های خانم عبادی غلط است؟ بنظر من خیر. ایشان خود را مسلمان میدانند و مسلمان میخوانند و دروغ نگفته اند، و بدرستی از تضییق حقوق مسلمانان میگویند چون بویژه پس از رشد استبداد مذهبی و تروریسم اسلامگرا، مسلمانان در اقصی نقاط جهان بعنوان مردمی ضد دموکراسی و با ریسک امنیتی نگریده میشوند، هر چند اکثر مسلمانان ساکن غرب بروشنی تأکید کرده اند که با تفسیر مستبدین مذهبی و تروریستها از اسلام مخالفند.

آیا این حرفها را الکساندر دوبچک هم میتوانست بگوید؟ بله و میگفت. همچنین در آن زمان هم نسبت به کمونیست ها در آمریکا و اروپا بخاطر اعمال مستبدین و تروریست های کمونیست، تضییقات زیادی اعمال میشد. همه ما درباره دوران مکار تیسیم در سالهای 1950 در آمریکا میدانیم، که شکل عریان این تضییقات بود که بیش از نیم قرن وجود داشت. در آن زمان هم اکثریت کمونیست های ساکن آمریکا و اروپا میگفتند با تفسیر مستبدین و تروریستها از کمونیسم مخالفند، و دروغ هم نمیگفتند.

اما آیا امثال دوبچک توانستند رهبری مبارزه برای پایان حکومت های ایدئولوژیک کمونیستی را ایفا کنند؟ خیر، هر چند متحدین جنبش دموکراسی خواهی بودند. به همین طریق هم امثال شیرین عبادی نمیتوانند رهبری مبارزه برای پایان حکومت مذهبی اسلامی را ایفا کنند هر چند متحدین جنبش دموکراسی خواهی هستند. چرا؟

دلیل واقعیت بالا این حقیقت است که گرچه در دوران استبداد کمونیسم بلوک شرق در گذشته و استبداد اسلامی در حال حاضر، بسیاری از طرفداران مسالمت جوی این ایدئولوژی ها در غرب چوب هم کیشی با همتایان مستبد و تروریست خود در نقاط دیگر را میخوردند، ولیکن در کشورهای تحت حکومت کمونیستی یا تحت حکومت اسلامی، مسأله اصلی مردم نه تضییقات بر علیه کمونیستها در اولی یا بر علیه مسلمانان در دومی، بلکه بالعکس تضییقات بر علیه مخالفین کمونیسم در اولی ها، و بر علیه مخالفین اسلام در دومی ها، مسأله اصلی جامعه است، که اصلاح طلبان سوسیالیست در کشورهای کمونیستی، و اصلاح طلبان اسلامی در دسته دوم آنرا بطور کامل درک نمیکنند. حتی آندسته از مقامات دولت های کمونیستی سابق هم که نقش در پایان دادن به حکومت کمونیستی در بلوک شرق داشتند، آنهایی بودند که خود مخالف کمونیسم شدند و \*نه\* آنکه اصلاح طلب آن سیستم باقی مانده باشند.

مسأله مردم در ایران تضییقات ضد مسلمانی نیست، که مثلاً دختری نتواند با حجاب اسلامی به مدرسه برود، بلکه بالعکس اگر دختری بدون حجاب بخواهد بمدرسه برود است که به صورتش اسید میپاشند، و یا اگر کسی کفر بگوید است که جانش در خطر است، یا اگر ماه رمضان در خیابان غذا بخورد است که شلاق میخورد و غیره [http://www.ghandchi.com/370-]

[disobedience-plus.htm]. فراخوان رفراندوم 60 میلیون در همان شروع کار امضاً کنندگان دعوت کننده اش اکثرأ از فعالین اصلاح طلب اسلامی بودند، که کماکان اسلامی بودند، و در فراخوان نیز استبداد در حکومت مذهبی را محکوم کردند، و نه خود حکومت مذهبی را. عدم موضع روشن در دفاع از حکومت سکولار بارها به آنها تذکر داده شد، اما تغییرش ندادند و خیلی آگاهانه آنرا حفظ کردند و با طردستی نقدهای جدی در این باب را بعنوان اختلافات شخصی جلوه دادند و سانسور کردند.

ایا اصلاح طلبان مذهبی میبایست در این حرکت میبوندند؟ بنظر من بله. همانطور که سلطنت طلبان و جمهوریخواهان و چپی ها و ملیون و خیلی نیروهای دیگر بدستی سالها قبل از سایت 60 میلیون در این حرکت برای رفراندوم حضور داشتند. اما آنچه بایستی محور وحدت میشد، میبایست خواست ایجاد حکومت سکولار میبود [http://www.ghandchi.com/302-].  
[Secularism-plus.htm] و در نتیجه آندسته از اصلاح طلبان و فعالین اسلامی که حاضر نبودند که برای ایجاد یک حکومت سکولار فعالیت کنند، از این اتحاد بیرون میمانند، و بنظر من اشکالی نداشت. در واقع اصل نیروی مخالف رژیم در ایران، آن هائی هستند که مخالفین حکومت اسلامی هستند، و چنین نیروئی از طرحی که رهبریش هنوز دنبال نوعی حکومت مذهبی باشد، دفاع خواهد کرد.

ممکن است سؤال شود که چطور در افغانستان دولت جدید خود را اسلامی خوانده است. بنظر من در افغانستان یک جنبش مردمی اسلامی، طالبان را بقدرت نرسانده بود. طالبان با کمک آمریکا بقدرت رسید و آمریکا هم طالبان را از قدرت بزیر کشید. در صورتیکه جنبش اسلامی در ایران، نظیر جنبش کمونیستی در روسیه، حکومت ایدئولوژیک به روی کار آورد، و جنبش برای براندازی این حکومت هم، دقیقاً ضد حکومت ایدئولوژیک موجود است، و با طرح مشاورین خارجی، این رژیم بوجود نیامده، که با طرح آنها هم رژیم پس از این شکل گیرد [http://www.ghandchi.com/377-mosahebeh1357.htm]. مقایسه عراق هم غلط است، چرا که حکومت جدید عراق، بغیر از منطقه کردستان و تا حدی در جنوب آن کشور، از طریق یک جنبش عمومی مردم شکل نگرفته است. در ایران جنبش عمومی مردم بر ضد تضییقات اسلامی حکومت مذهبی بیش از 20 سال است که جریان دارد، و چند سال است که به مبارزه برای پایان دادن به حکومت دینی و ایجاد یک حکومت سکولار ارتقا یافته است، هر چند بسیاری از سکولاریست ها در ایران مجبورند، برای زنده ماندن، خود را به قبای اصلاح طلب مذهبی بیاریند، ولی همچون شوروی، جنبش مردم ایران پایان، حکومت ایدئولوژیک موجود را میخواهد و نه اصلاح آن را، و این تفاوت ایران با افغانستان و عراق است.

ضمناً در اینجا بد نیست درباره یک مسأله که این روزها سر زبانها است نکته ای اضافه کنم. بسیاری از کسانی که سالهاست با برخی نیروهای محافظه کار آمریکا همکاری میکرده اند، یکباره بخاطر ظاهرأ سمت گیری نئونکان ها با جریانات تجزیه طلب در ایران رگ های گردنشان بالا زده و همه درباره این کنفرانس آمریکان اینترپرایز ناسیونالیست دوآتشه شده اند. من قبلاً نظرم درباره مسائل ملیت ها در ایران و احساسات ملی ایرانیان نوشته ام [http://www.ghandchi.com/342-].  
[KurdFed-plus.htm]، اما اجازه بدهید در چند سطر موضع خود را درباره جزئیات این بحث مختصراً تکرار کنم.

من در گذشته موضع خود را نسبت به جریانات تجزیه طلب وابسته نظیر چهرگانی سر سپرده علی اوف آذربایجان شوروی سابق نوشته ام و نیازی نیست که تکرار کنم. همچنین درباره نیروهای در کردستان ایران که به تعصبات قومی ضد فارس دامن میزنند و مردم نقاط غیر کرد ایران را مساوی جمهوری اسلامی مینمایانند به کرات نوشته ام. در عین حال درباره واپسگرانی برخی نیروهای جنبش سیاسی ایران که به تعصبات ضد قومیت های ایران دامن میزنند هم بارها توضیح داده ام. بویژه بارها نوشته ام که طرح فدرالیسم برای ایران موضوع "کنترل و توازن checks and balances" است [http://www.ghandchi.com/362-FederalismRights-plus.htm] که عده ای از جمله خود من مدل درست برای آینده ایران میدانیم، و اصلاً بمعنی تأیید تجزیه طلبی نیست، و در واقع بالعکس من فدرالیسم را تنها راه جلوگیری از تجزیه ایران میدانم. من کوششهای نیروهای تجزیه طلب در خوزستان، و نیز حزب سازی جریانی پ.ک.ک ترکیه در کردستان ایران را برای هدف کردستان بزرگ، محکوم میکنم، و این اقدامات را ضد رشد دموکراسی و جنبش دموکراسی خواهی ایران میدانم.

آنها که موضع قدرالیسم را با جریاناتی که به تضادهای قومی دامن میزنند، یکی میگیرند، یا مغرضند، و یاناگاه. فدرالیسم درباره زبان جداگانه در ایالات نیست. یک مجلس ایالتی میتواند برایش زبان هم یک موضوع تصمیم گیری باشد. اصل

بحث این است که مجالس ابالتی بتوانند در این عصر گلوبالیسم نقش کنترل و توارن را برای مناطق ایفا کنند. ادعاهای از این نوع که گویا فدرالیسم یعنی حکومت قومی، مثل این است که کسی بگوید هدف از درخواست حق دموکراتیک انتخاب لباس این است که میخواد دانش آموزان لخت به مدرسه بروند. آیا کشور آمریکا پس از 200 سال فدرالیسم و دموکراسی، اینگونه معنای این عبارات را نشان داده است. متأسفانه خیلی از مخالفین، و نیز طرفداران فدرالیسم در ایران، بدون آگاهی لازم، با وجود هدف های والا در هر دو سو، در این موارد نظرات بدون مطالعه ای را مینویسند، که به بحث های کاذب کمک میکند، و نه به روشن شدن مدل تازه دموکراسی آینده ایران. من قبلاً نوشته ام که این سوء تفاهم ها چقدر به جنبش سیاسی ایران در 21 آذر لطمه زد [http://www.ghandchi.com/388-Lesson21Azar-plus.htm]. مثلاً کتاب من درباره زمینه تاریخی شکل گیری دولت مرکزی در ایران بوضوح نشان میدهد که برعکس تصور بسیاری از ناسیونالیست های افراطی ایران، مواضع غلط ضد فدرالیسم است که میتواند به تجزیه ایران بکشد [http://www.ghandchi.com/700-KurdsIran-plus.htm] و نه دفاع از فدرالیسم.

به بحث کنفرانس آمریکن اینترپرایز برگردم. چرا ناگهان همه نگران تجزیه طلبان شده اند؟ اولاً نیروهائی که برای این کنفرانس اعلام شده اند، جریانات واقعی جنبش دموکراتیک مردم ایران نیستند و تازه همه این نیروهائی تجزیه طلب بروی هم نمیتوانند یک ده در شمال ماکو را از ایران جدا کنند تا چه رسد که ایران را پاره پاره کنند. آنها که نیروهائی سیاسی ایران را میشناسند میدانند که امثال چهرگانی در ایران هیچکدام نیروئی نیستند که انقدر همه به شمشیر شده اند. در عین حال بسیاری از منتشر کنندگان اعلامیه ضد این کنفرانس، خود حدود یک سال است در گیر در جلسات با امریکن اینترپرایز بوده اند، با همین نیروها، و از این تجزیه طلبان واقعی که امروز نامشان را میبرند حرفی نمیزدند، ولی نیروهائی طرفدار فدرالیسم را تجزیه طلب میخواندند؟ پس حالا یکبار چه شده است؟

بنظر من نه این کنفرانس بمعنی حمله آمریکا به ایران است و نه اصلاً آنقدر اهمیتی دارد. من فکر میکنم همه این هیاهو بیان تلاشهای یک سری از جریانات گوناگون با هدف های گوناگون برای کسب رهبری جنبش دموکراسی خواهی ایران، آنها با علم کردن یک ناسیونالیسم کاذب در برابر یک دشمن خیالی تجزیه طلب است. دوباره تکرار کنم منظور من این نیست که این نیروهائی تجزیه طلب و وابسته خیالی هستند، ولی منظورم این است که همه شان روی هم نیم درصد کل اپوزیسیون ایران نیستند و اصلاً به حساب نمیآیند.

واقعیت امر این است که دیگر دوران امید به رهبری بازماندگان جنبش 2 خرداد در جنبش دموکراسی خواهی ایران برای پایان دادن به حکومت اسلامی به سر رسیده است و امروز زمان ایجاد جبهه متحد برای ایجاد دولت سکولار است و رهبری این حرکت را نیز جریانات و شخصیتهای سکولار و آینده نگر ایران بعهده خواهند داشت، هر چند نیروهائی اصلاح طلب اسلامی متحدین ما در این حرکت خواهند بود.

سام قندچی، ناشر و سردبیر  
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

1 آبان 1384

October 23, 2005

مقالات مرتبط:

<http://www.ghandchi.com/429-FederalismNotEthnic.htm>

<http://www.ghandchi.com/430-IslamicExtremism.htm>

<http://www.ghandchi.com/600-SecularismPluralism.htm>

<http://www.ghandchi.com/index-Page16.html>

<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>

---

مقالات تنوريك

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>